بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰۶: دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد کلام مرحوم خواجوی در فوائد الرجالیه صحبت می‌کردیم. مرحوم خواجوی در پاسخ به مرحوم صاحب منتقی فرمود، اشکالات مرحوم صاحب منتقی به سند بر فرض این‌که مراد از حماد، حماد بن عثمان باشد درست نیست، چون حسین بن سعید از حماد بن عثمان روایت دارد. که ما در جلسة قبل در این بخشش بحث کردیم و عرض کردیم که نه، حق با مرحوم صاحب منتقی هست، روایت حسین بن سعید از حماد بن عثمان با این یکی دو موردی که در اسناد وارد شده قابل اثبات نیست. ایشان در ادامه این بحث را طرح می‌کند که اگر مراد از حماد در این سند حماد بن عیسی باشد آیا مشکلی که صاحب منتقی مطرح می‌فرمایند وارد هست یا وارد نیست.

بعد از نقل کلام منتقی در فوائد الرجالیة صفحة ۵۲ داشت: اقول المراد بحماد هذا اما ابن عیسی، فإن روایة ابن عیسی عنه بغیر واسطة معروفة، آن بحث‌ها را کرده بود.

شقّ دیگر این مطلب در صفحة ۵۴ وارد شده: «و إمّا ابن عيسى و لعلّه أظهر؛ لانّه كان من مشايخ الحسين بن سعيد، و المراد»

اینجا و المراد دارد، فکر کنم فالمراد بهتر باشد. اینجا باید به جای «و المراد» «فالمراد» باشد.

«و المراد بعلي هو علي بن أبي شعبة الحلبي، و القرينة عليه تصريحه في الاستبصار و المنتهى بالحلبي.

و القول بأنّ ابن عيسى لم يرو عن عبيد اللّه الحلبي و لا عن أخيه محمّد، و إطلاق لفظ الحلبي ينصرف إليهما، منقوض بما في أوائل باب الرجوع الى منى و رمي الجمار من التهذيب، هكذا: عنه عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمّار، و حمّاد بن عيسى، عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

و مثله ما في فروع الكافي في باب بناء مسجد النبي صلّى اللّه عليه و آله، هكذا: علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد بن عيسى، عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: سألته عن المسجد الذي أسّس على التقوى، قال: مسجد قبا.»

ایشان می‌خواهد بگوید مراد از حماد اگر ابن عیسی باشد که جزء مشایخ حسین بن سعید هست، حسین بن سعید از او زیاد روایت می‌کند، اینجا مراد از علی، علی بن ابی شعبه است، به قرینة این‌که در تهذیب علی وارد شده و در استبصار و در نقل منتهی، به جای علی در استبصار و منتهی حلبی نقل شده، این کأنّ قرینه است که مراد از علی، علی بن ابی شعبة الحلبی هست.

این تکه‌اش را باید دید اصلاً هیچ جایی از این علی بن ابی شعبة حلبی روایتی در جایی دیده شده؟ من یادم نمی‌آید علی بن ابی شعبة حلبی از او روایتی. آن که هست عبید الله بن علی حلبی و محمد بن علی حلبی اینها هست، ولی از علی بن ابی شعبة حلبی هیچ روایت. صرفنظر از این‌که اصلاً، اگر هم روایتی داشته باشد، آیا این‌که هیچ جایی حلبی مطلق گفته باشند مراد علی باشد، شاهدی بر این نیست. اما این‌که در بعضی نقل‌ها علی تعبیر کردند این روایت را، در بعضی نقل‌ها حلبی، این را قرینه قرار بدهیم که مراد از علی حلبی است، اینجا علم اجمالی داریم یکی از این دو تا غلط است. استبصار و تهذیب اینها یک روایت واحد هست به خصوص در مورد استبصار تتبع کرده باشد می‌داند نقلیات را از تهذیب نقل می‌کند. و این نشانگر این هست که در استبصار با این‌که می‌خواسته نقل کند، همین روایت تهذیب را، هنوز سند تهذیب را به جای علی الحلبی ذکر کرده. بنابراین اینجور نیست که هم علی باشد، هم حلبی باشد که بخواهیم جمع بین این دو تا بکنیم بگوییم که علی، علی حلبی است. این وجهی ندارد که اینجوری ما ذکر بکنیم. و یکی از اینها محرف هست، باید دید کدام یک از اینها درست هست، به این سبک نباید اصلاً بحث را مطرح کرد.

اما ادامة بحث مرحوم خواجوی می‌گوید که این‌که از کلام صاحب منتقی برمی‌آید که حماد بن عیسی از عبید الله حلبی و از برادرش محمد حلبی نقل نکرده به اطلاق لفظ حلبی منصرف به این دو تاست، این مطلب درست نیست، حماد بن عیسی هم از حلبی نقل کرده، و این ما می‌دانیم از عبید الله حلبی، برادرش محمد نقل نکرده و نشانگر این است که، اینجوری تعبیر بکنیم، یا از عبید الله و برادرش احیاناً با لفظ الحلبی نقل می‌کرده، یا اگر هم نقل نکرده باشد، لفظ حلبی منصرف به این دو تا نیست، گاهی اوقات غیر عبید الله حلبی، برادرش محمد هم اراده می‌شود.

ممکن است مراد از حلبی، عمران حلبی باشد که حماد بن عیسی، روایاتی از او دارد و این‌که مرحوم صاحب منتقی بعید دانسته باشند، بگوییم نه بعید نیست.

این دو تا روایتی که مرحوم خواجوی به عنوان شاهد مثال برای روایت حماد بن عیسی از حلبی نقل کردند، گفتند اینجور نیست که حلبی منصرف به عبید الله و محمد باشد، چون حماد بن عیسی از حلبی هم نقل کرده، و فرض این است که حماد بن عیسی از عبید الله حلبی و محمد روایت نمی‌کند، پس مراد غیر از اینهاست. هیچ یک از این دو تا روایت صلاحیت استناد ندارد. به دلیل این‌که آن دو تا روایت، یک روایت اوّلش که از تهذیب، جلد ۵، صفحة ۲۶۵ نقل کرده، روایتی هست، رقم ۹۰۳، به نقل از کافی هست. عنه، یعنی عن محمد بن یعقوب.

«وَ عَنْهُ (محمد بن یعقوب) عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

این روایت در کافی «بن عیسی» در آن ندارد. کافی، جلد ۴، صفحة ۴۸۳، رقم ۲، بن عیسی ندارد. بعد عن حلبی هم یک کلمة جمیعاً دارد. روایت معلّق است.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

در روایت تحویل رخ داده، تعلیق، روایت محول است. حماد عن الحلبی این دو نفر عطف معاویة بن عمار است. یعنی ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام این روایت را گاهی هم به یک واسطه نقل می‌کند که معاویة بن عمار هم هست، هم به دو واسطه که حماد عن الحلبی هست.

و این حماد که ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند، حماد بن عثمان هست و بنابراین این به عنوان نقض نیست.

مورد دومی که ایشان نقل کرده بود در کافی «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى‏ قَالَ- مَسْجِدُ قُبَا.»

این روایت در تهذیب نقل شده، با این سند: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» با تعبیر حماد بن عثمان وارد شده و ظاهراً از کافی گرفته شده. نشان می‌دهد که در نسخة ایشان به جای حماد بن عیسی، حماد بن عثمان هست، که باید یا این عبارت این شکلی صحیح باشد، یا بن عیسی و بن عثمان هر دوشان زائد باشد، هر دوی اینها، تفسیرهایی برای حماد باشند. بن عیسی در حاشیه ذکر شده باشد، داخل در متن شده باشد. این مواردی که حماد بن عیسی عن الحلبی در اسناد شده، ایشان این دو مورد را آدرس داده، جستجو کردم ۷ مورد حماد بن عیسی عن الحلبی وجود دارد و اینها توهم این هست که حماد بن عیسی از حلبی مطلق روایت داشته باشد. اینها را در رسالة الرشاد الی ایضاح المراد من الحلبی فی الاسناد مفصل اینها را بحث کردم، همة اینها از مواردی هست که با قرائن دیگر مشخص می‌شود که در سند به گونه‌ای تحریف رخ داده، گونه‌های مختلف تحریفش را آنجا بحث کردم. نمی‌خواهم به همة این روایات بپردازم و تنها یک روایتی را که در این بحث ما از جهت دیگری هم مفید هست اشاره می‌کنم. من جمله از روایت‌هایی که ممکن است توهم این بشود که حماد بن عیسی از حلبی به نحو مطلق روایت دارد، روایتی است که از کتاب چاپ شده به اسم نوادر احمد بن محمد بن عیسی هست. این کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده، ما بحث مفصلش را که کردیم، این کتاب حسین بن سعید هست. قطعات مختلفی از کتاب حسین بن سعید هست با توضیحات مفصلش در مقالة نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید که در آیینة پژوهش چاپ شده، این بحث‌هایش را من کردم. بنابر این‌که این کتاب حسین بن سعید باشد، در این کتاب حسین بن سعید، صفحة ۵۴، رقم ۱۰۴، این سند دیده می‌شود: «عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» بگوییم حسین بن سعید اینجا از حماد نقل کرده، این حماد می‌شود حماد بن عیسی. این دقیقاً یک نمونة دیگری از روایت حسین بن سعید از حماد بن عیسی هم ممکن است تلقی بشود. بگوییم شبیه همین بحث روایت مورد بحث ما هست که آیا این حماد اگر حماد بن عثمان باشد، پس نشانگر این است که حسین بن سعید از حماد بن عثمان روایت دارد، اگر حماد بن عیسی باشد نشانگر این هست که حماد بن عیسی از حلبی هم روایت دارد. پس علی ای تقدیر این به بحث ما مرتبط هست.

ولی من آنجا در مقاله‌ای که در مورد کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی نوشتم، اشاره کردم که این کتاب موجود اینجور نیست که عین کتاب حسین بن سعید باشد. قسمت‌های مختلفش مختلف است. تکه‌هایی از کتاب حسین بن سعید هست و در بعضی قسمت‌ها، قسمت‌هایی از سند را هم حذف کردم و سند را به شکل مرسل آوردم. در این قطعه‌ای که اینجا نقل شده، کتاب حسین بن سعید، این قسمت، این روایت، روایتی هست که قسمت اوّل سندش حذف شده. کتاب نوادر اشعری، روایت مورد نظر ما در باب استحلاف اهل الکتاب است. باب استحلاف اهل الکتاب. در این باب روایاتی که هست، روایت اوّلش «النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِم ...»، روایت ۹۹، صفحة ۵۳ است.

روایت ۱۰۰: «عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ».

بعضی از اسناد با «عن» شروع می‌شود. بعضی اسناد بدون «عن» شروع می‌شود. روایت ۹۹ «النضر بن سوید» روایت ۱۰۱ «عثمان بن عیسی» اینها بدون «عن» هستند. آنهایی که بدون «عن» هستند، آنها روایت‌هایی هست که، روایت‌هایی هم کامل هست در سند سقطی رخ نداده. ولی روایت‌های دیگری که با «عن» شروع می‌شود، اینها روایت‌هایی است که قسمت اوّل سند، بنده خدایی که بوده آنها را حذف کرده. عن حماد عن الحلبی وارد شده. این روایت مورد بحث ما همین شکل هست.

مراجعة به اصل منقولاتی که در این باب هست، در کتاب تهذیب، مراجعه به تهذیب مشخص می‌کند که ایشان اینها را از کتاب حسین بن سعید اخذ کرده، تهذیب، جلد ۸، صفحة ۲۷۹ مراجعه کنید، مشخص می‌شود که اینها از کتاب حسین بن سعید اخذ شده و در کتاب حسین بن سعید این سندهایش کامل بوده. همین روایت حماد عن حلبی در کتاب تهذیب که از کتاب حسین بن سعید نقل می‌کند به توسط ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی نقل کرده. این کسی که کتاب حسین بن سعید را استنساخ کرده یا از آن این روایات را انتخاب، چه بسا استنساخ کامل هم نکرده، قطعاتی از این روایات را برداشته، بعضی روایت‌هایش را عشقش کشیده به صورت کامل ذکر کند، بعضی روایت‌ها را سندهایش، اوایلش را حذف کرده، به یکی دو نفر آخر سند اکتفا کرده. معمولاً در روایت‌هایی که اوّل هر باب هست آن روایت را ایشان، یکی دو تا روایت اوّل باب، چند تا روایت‌های اوّل باب یا اینها را به‌طور کامل ذکر می‌کرده. بعداً انگار خسته شده بوده، اکتفا کرده به آخرین نفری که، یک نفر دو نفر آخر سند اکتفا کرده. علی ای تقدیر این روایت، روایت مستقیم حسین بن سعید از حماد نیست. حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی هست که همچنان که از مراجعة تهذیب، جلد ۸، صفحة ۲۷۹، رقم ۱۰۱۶ استفاده می‌شود. در نقل کافی، جلد ۷، صفحة ۴۰۵، رقم ۱، هم همین روایت به ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی نقل کرده.

برگردیم به کلام مرحوم خواجوی. مرحوم خواجوی در ادامة مطالبی که عرض کردیم ایشان یک عبارت‌هایی دارد، حالا عبارت‌هایش را کار ندارم، ایشان می‌گوید که کثرت روایت حماد بن عیسی از عمران حلبی، قرینه است بر این‌که اگر حلبی در روایت‌های حماد بن عیسی مطلق گذاشته بشود، مراد عمران حلبی هست. ایشان می‌گوید:

«كثرة روايته (یعنی روایت حماد بن عیسی عن عمران الحلبی) عن عمران الحلبي من القرائن الواضحة على أنّه المراد عند الإطلاق، حتّى أنّ ذهن الماهر في الفنّ لا يذهب عنده إلى غيره، إلّا أن تكون هناك قرينة صارفة عنه كما هنا. فإنّ ذكر علي في الاسناد المذكور في التهذيب، و ذكر الحلبي مكانه في الاستبصار و المنتهى قرينة جليّة على أنّ المراد به علي الحلبي لا عمران الحلبي و لا عبيد اللّه و لا أخوه محمّد، و لا غيرهم من الحلبيين»

۲۷:۵۶

یک قسمتی ضبط نشد نمی‌دانم از کجا ضبط نشد.

عرض کردم حماد بن شعیب که حسین بن سعید از حماد بن شعیب، مرحوم خواجوی نقل می‌کند، این حماد بن شعیب، تهذیب، جلد ۲، صفحة ۱۲۷، رقم ۴۸۵ هست، این «حماد بن شعیب» تحریف «حماد عن شعیب» است، مراد از حماد، هم حماد بن عیسی هست، مراد از شعیب، شعیب بن یعقوب عقرقوفی هست، به قرینة روایت‌های بسیار زیادی که حسین بن سعید از حماد بن عیسی عن شعیب بن یعقوب العقرقوفی، عن ابی بصیر نقل می‌کند، خیلی روایت‌های زیاد هست که مراجعه کنید می‌بینید. همین روایت را در استبصار هم نقل کرده. در استبصار همین روایت را که نقل کرده، حماد عن شعیب عن ابی بصیر نقل کرده، استبصار، جلد ۱، صفحة ۳۴۸، رقم ۱۳۱۱.

روایت حسین بن سعید از حماد بن شعیب در یک مورد دیگری هم توهم می‌شود که وارد شده که مرحوم خواجوی به آن اشاره نمی‌کند، آن روایتی هست که در تهذیب، جلد ۷، صفحة ۲۰۲، رقم ۸۹۱: «إِذَا تَقَبَّلْتَ أَرْضاً بِطِيبِ نَفْسِ أَهْلِهَا علی شرطٍ» آن هم «عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ حَمَّادِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ» هست، ولی این هم باز حماد عن شعیب باید باشد. علاوه بر مواردی که عرض کردم، حماد عن شعیب تعبیر شده.

این حماد عن شعیب، همین روایت در فقیه، جلد ۳، صفحة ۲۴۵، رقم ۳۸۹۲، با تعبیر «رَوَى شُعَيْبٌ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» نقل شده که خودش قرینه است بر این‌که آن حماد بن شعیب، حماد عن شعیب بوده، با انضمام نکاتی که عرض کردم. حسین بن سعید از حماد بن عیسی از شعیب بن یعقوب العقرقوفی با تعبیرهای مختلف با تعبیر شعیب، با تعبیر شعیب عقرقوفی، با تعبیر شعیب بن یعقوب و اینها روایت می‌کند و خود اینها قرینه است بر این‌که حماد بن شعیب محرّف هست.

صاحب معالم در شناخت تحریفات و عوامل تحریف استاد درجه یک هست، پدیدة استثنایی هست که خیلی هم زمان خودش جلوتر بوده و کسانی که در این بحث‌ها به ایشان اعتراضاتی کردند غالباً خیلی فاصلة تحقیقی‌شان با مرحوم صاحب منتقی فاصله شان زیاد هست. نمی‌خواهم بگویم همة حرف‌هایشان درست هست، ولی آن نحوة فکر، آن قواعدی که ایشان طراحی کرده، آن شیوه و روش کاری را که ایشان تأسیس کرده، اینها را غالباً علمای بعدی که به ایشان اعتراض کردند، متوجه نشدند، البته غالباً هم پذیرفتند مطالب صاحب معالم را، ولی آن پذیرش عمیق و عالمانه شاید هم نباشد. آن کسی که در این بحث‌ها، بحث‌هایش قابل توجه هست بعد از صاحب معالم، دو نفر را می‌شناسم، یکی مرحوم آقای بروجردی، یکی هم حاج آقا. اینها کسانی هستند که در بحث‌های تحریفات صاحب‌نظر هستند و حرف دارند و حرفشان خیلی عمیق هست. اینها در سندشناسی استاد هستند. و الا علمای دیگری که بحث‌ها را می‌کنند هیچ در حد و اندازة مرحوم صاحب معالم نیستند.

برای تکمیل این بحثی که در مورد این روایت کردیم بد نیست به کلام مرحوم آقای خویی در معتمد العروة هم اشاره کنم.

مرحوم آقای خویی در معتمد العروة الوثقی، جلد ۲، صفحة ۴۰۳، این روایت را نقل می‌کند و می‌گوید: اما السند فالمعروف صحته و لکن صاحب المنتقی ناقش فی صحة الخبر، و چکیدة حرف صاحب منتقی را ذکر می‌کند. بعد ایشان می‌گوید: «أقول: الظاهر ان ذكر (علي) في السند اشتباه و إنما ذكر في بعض نسخ التهذيب القديم و المصرح به في النسخة الجديدة و الاستبصار (الحلبي) بدل (علي) فالاشتباه إنما وقع من الناسخ»

حالا ایشان توضیح نداده چرا علی اشتباه هست، حلبی درست است، مجرد این‌که در استبصار هست قرینه بر این نیست. عرض کردم در اینجور موارد اصل اوّلی این است که علی درست باشد، حلبی غلط باشد. به خاطر قاعدة تبدیل نامأنوس به مأنوس.

ایشان می‌گوید: «و أما حماد الواقع في الطريق الذي يروي عن الحلبي فالظاهر أنه حماد بن عثمان فإنه يروي عن الحلبي بعنوانه و عن عبيد الله بن الحلبي و عن عبيد الله بن حلبي و عن عبيد الله الحلبي كثيرا ما يقرب من مائتي مورد. (در این باره بحث شد)

و ما ذكره من ان الحسين بن سعيد لا يروي عن حماد بن عثمان فغير تام، فإنه قد روي عنه في بعض الموارد و ان كان قليلا لا أنه لا يروي عنه أصلا (که بحث‌هایش گذشت)، و لو قلنا بان حماد هذا هو حماد بن عيسى فالحلبي الذي يروى عنه هو عمران الحلبي لا عبيد الله الحلبي حتى يقال: بان‌ حماد بن عيسى لا يروي عن عبيد الله الحلبي.

و أما ما ذكر من أن ارادة عمران الحلبي عند إطلاق الحلبي بعيدة، فغير تام إذ قد يطلق الحلبي و يراد به عمران و الحسين بن سعيد يروى عن حماد بن عيسى كثيرا.»

من هیچ شاهدی ندیدم که جایی حلبی گفته شده باشد و از آن عمران تلقی بشود. بله یک روایت‌هایی حماد بن عیسی عن الحلبی مطلق هست که ممکن است توهم این مطلب بشود که در رسالة الرشاد به آن موارد پرداخته‌ام و مورد بحث قرار دادم، نتیجه‌اش این هست که نه حلبی هیچ وقت از آن عمران حلبی اراده نشده.

آقای خویی در ادامه دارد: «ثم انه لو سلمنا ان الثابت في النسخة (علي) بدل (الحلبي) فليس المراد به علي بن أبي حمزة البطائني بل المراد اما علي بن يقطين أو علي بن المغيرة نعم حماد بن عيسى يروي عن علي البطائني و اما حماد بن عثمان فلا يروي عنه. و الحاصل: لا ينبغي الريب في صحة السند.»

این قسمت اخیر کلام مرحوم آقای خویی خیلی عجیب هست. ایشان می‌گوید اگر ما تسلیم باشیم که به جای الحلبی، علی اینجا هست، مراد از علی، علی بن ابی حمزة بطائنی است.

اصل این‌که علی بن ابی حمزة بطائنی نیست، بلکه مراد علی بن یقطین است، یا علی بن مغیرة. علتی این‌که ایشان این مطلب را می‌گویند این هست که حماد بن عثمان از علی بن یقطین و علی بن مغیرة روایت دارد. و حماد بن عثمان علی بن ابی حمزة بطائنی روایت ندارد، از علی بن یقطین و علی بن مغیرة روایت دارد. این خیلی اعتراض عجیبی هست که ایشان می‌فرمایند. توضیح ذلک این‌که اگر علی در سند صحیح باشد، روایت این می‌شود: «الحسین بن سعید عن حماد عن علیّ» این‌که حماد در این روایت، مراد حماد بن عثمان باشد به چه دلیل؟ ایشان جایی که الحلبی بود، به قرینة الحلبی، حمادش را حماد بن عثمان قرار داده بودند. روایت حسین بن سعید از حماد بن عثمان را کار ندارم، چجوری آنها تصحیح می‌شود یا نه. ولی اگر ما به جای حلبی، علی قرار بدهیم، حسین بن سعید عن حماد عن علی می‌شود. اینجا به چه دلیل مراد از حماد، حماد بن عثمان است؟ به خصوص کثرت روایت حسین بن سعید از حماد بن عیسی که یکی از مشایخ اصلی حسین بن سیعد، حماد بن عیسی هست، اقتضاء می‌کند که ما حماد عند الاطلاق در روایت حسین بن سعید را به حماد بن عیسی حمل کنیم. قرینة صارفه‌ای از این انصراف هم وجود ندارد. اگر حلبی در سند به جای علی بود، می‌گفتیم روایت حماد از حلبی قرینة صارفه است، ولو حماد در روایت‌های حسین بن سعید معمولاً حماد بن عیسی است، ولی اینجا که حماد عن الحلبی هست، قرینة صارفه وجود دارد، حماد را باید حماد بن عثمان قرار بدهیم. ولی حماد عن علی، آن دیگر قرینة صارفه‌اش چی است؟ چرا حمادش را شما می‌گویید حماد بن عثمان هست؟ وجهی ندارد. باید حمادش را حماد بن عیسی بگیریم. حماد بن عیسی که گرفتیم، علی که از حماد بن عیسی از او نقل می‌کند، علی بن ابی حمزه است. این روشن است. علاوه بر این‌که همین مضمون را علی ابن ابی حمزه هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آن هم مؤید این مطلب هست که علی بن ابی حمزه مراد از علی در این روایت علی بن ابی حمزه است. پس بنابراین هیچ وجهی ندارد که شما بیان را اینجوری بیان کنید.

بنابراین این بحثی که مرحوم صاحب معالم مطرح کردند بسیار بحث دقیق و قابل توجهی است. البته عرض کردیم ما روایت حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزه را می‌خواهیم بگوییم این قبل از وقف بوده. بعد از وقف امثال حماد بن عیسی که از اصحاب امام صادق بودند، اینها نمی‌رفتند از علی بن ابی حمزة رأس بطائنی روایت بکند. به نظر ما این روایت حسین بن سعید عن حماد عن الحلبی که نقل شده، اوّلاً چکیدة بحثمان در مورد این روایت را عرض می‌کنم. به احتمال زیاد الحلبی تحریف علی است. و سند اصلی این بوده: «الحسین بن سعید عن حماد عن علی» و مراد از حماد، حماد بن عیسی است، و مراد از علی، علی بن ابی حمزة است. ولی به نظر ما روایت حماد بن عیسی از علی گیری ندارد. چون قبل از وقف باید اخذ شده باشد. اما بنابراین این‌که الحلبی اینجا صحیح باشد، بین حسین بن سعید و حماد بن عثمان باید سقط رخ داده باشد، ولی عرض کردیم، همچنان که در بعضی مواضع، نه در اینجا صاحب منتقی اشاره فرموده‌اند، واسطة بین حسین بن سعید و حماد بن عثمان در موارد متکرر فضالة و ابن ابی عمیر و صفوان و اینهاست. که اینها همه ثقاة هستند، واسطه باید یکی از این راوی‌های پرتکرار باشد که همة این راوی‌های پرتکرار ثقاة هستند و تردیدی در صحت این سند باقی نمی‌ماند. این بحث تمام. بنابراین این روایت، نقل دیگرش هم نقل صفوان هست، آن را هم که ما تصحیح می‌کردیم، می‌گفتیم صفوان از علی بن ابی حمزه قبل از وقف اخذ کرده. بنابراین این روایت، طرق مختلفی که این روایت دارد، این طرف مختلفش به نظر ما همه‌اش طرق معتبری هست و روایت معتبر هست.

از این روایت استفاده می‌شود که احرام از راه دور ولو با مشقت و حرج و ضرر همراه باشد، اگر کسی آن را نذر کند یا وجه دیگری را بگیرد، واجب می‌شود و ضرری بودن و حرجی بودن مانع وجوبش نمی‌شود. البته اگر بتوانیم الغای خصوصیت بکنیم در سایر موارد هم می‌شود به آن تمسک کرد. ولی الغای خصوصیتش مشکل است. ولی اصل بحث این بود که اشاره کردیم، اساساً لا ضرر و لا حرج شمولش نسبت به ضرر و حرج‌های خودخواسته، و آنهایی که خود انسان این حرج را به عهده گرفته باشد، آن خیلی روشن نیست. نه به جهت امتنانی بودن که مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول امتنانی بودن لا ضرر را اشکال می‌کند. نه ذاتاً چندان ظهور ندارد در این‌که ضرری که شارع مقدس به تبع بر عهده گرفتن خود مکلف آن را واجب کرده. ضرری که مکلف به عهده می‌گیرد و شارع می‌گوید همان کاری که خودت به عهده گرفتی من به عهده‌ات می‌گذارم این خیلی روشن نیست که لا ضرر اینجور موارد را بگیرد، لا حرج هم معلوم نیست این موارد را بگیرد. ما می‌خواهیم بگوییم ذاتاً دلیل لا ضرر و لا حرج انصراف دارد، نمی‌خواهیم این روایات را دلیل انصراف قرار بدهیم. بله، این روایات مؤید انصراف تلقی می‌شود و بنابراین از باب تأیید برای آن انصراف این روایات ما می‌توانیم تمسک کنیم.

این بحث‌های مربوط به لا ضرر فعلاً تمام شد. ان‌شاءالله در ماه رمضان دوستان ما را فراموش نمی‌کنند، ان‌شاءالله بعد از ماه رمضان اگر امیدواریم که این جریانات بیماری کرونا جمع شده باشد، بتوانیم حضوری خدمت دوستان برسیم و در خدمتشان باشیم. اگر کم و کسری در این بحث‌ها بوده بر ما ببخشند و سعی می‌کنیم ان‌شاءالله کلاس راهنما را بعد از ماه رمضان برگزار کنیم و این بحث‌ها اگر اشکالاتی داشته باشد، و دوستان سؤالاتی داشته باشند در کلاس راهنما به آن بپردازیم و مشکلاتی که این بحث‌ها دارد را پاسخ بدهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان